



عینک را به چشم می‌زند، از پشت عینک فضای اتاق پر می‌شود از منوهای که می‌توان جابجا کرد و دکمه‌هایی که می‌توان لمس کرد. یکی از برنامه‌های گفت‌وگوی اینترنتی را انتخاب می‌کند. اندکی می‌گذرد و کمی آن‌سوتر، شمایل گرافیکی پدر و مادرش که در شهری دور زندگی می‌کنند، روی دیوار مجازی ظاهر می‌شود. گفت‌وگو آغاز می‌شود.

دید و بازدید

عکسی را که مدتی قبل با همسر و فرزندش گرفته در میان پوشه‌های مجازی جست‌وجو می‌کند و پس از این‌که آن را یافت، با یک حرکت دست به سوی دیوار مجازی سوق می‌دهد. حالا پدر و مادرش را می‌بیند که در آن‌سوی دیوار مجازی عکس را گرفته‌اند و تماشا می‌کنند و لبخند می‌زنند. قرار می‌شود، یکی دو روز بعد، وقتی عازم سفر عید شدند، حتماً به دیدنشان بروند. گفت‌وگوی مجازی پایان می‌یابد. عینک واقعیت افزوده را از چشم برمی‌دارد و برای شارژ آماده می‌کند.

سفر

او، همسرش و فرزندش در جاده هستند. بچه از پنجره خودرو، بیرون را تماشا می‌کند، البته با عینک واقعیت افزوده‌ای که به تازگی یکی از آشنایان به او عیدی داده است. خدا می‌داند او مشغول دیدن چه چیزی است؛ شاید چند دایناسور را می‌بیند که در کنار جاده می‌دوند یا سفینه‌هایی را که از کوه‌های مه‌آلود آن دورترها به سمتشان می‌آیند و او باید با اشاره دست همه را از بین ببرد. همسرش برای او در استکانی چای ریخته. دیگر مثل قدیم‌ها، چای خوردن در خودرو یک مصیبت نیست. خودرو در جاده تقریباً هیچ حرکت اضافه‌ای ندارد. او با یک دست چای را از همسرش می‌گیرد و با دست دیگر تلفن همراهش را چک می‌کند. خودروی آن‌ها خوب می‌داند چطور مسیر را براند. چند خردان دیگر هم در اتوبان هستند. هر از گاهی چند نیمه‌خودران هم در جاده رفت‌وآمد می‌کنند که باید مراقبشان بود. رفتار غیرقابل پیش‌بینی رانندگانی که پشت این نیمه‌خودران‌ها نشسته‌اند، گاهی دردسر ساز می‌شود. سال‌هاست که در این مسیر هیچ سانحه رانندگی منجر به فوتی رخ نداده است. فقط یک بار در خبرها آمده بود که یک خودران در مواجهه با چند کودکی که ناگهان وسط جاده پریده‌اند، نجات آن چند کودک را در اولویت قرار داده و مسیرش را منحرف کرده و با کوبیدن به حفاظ کنار جاده، خودش و البته سرنشینش را تا حوالی نابودی پیش برده است. البته حالا دیگر شرکت‌های خودروساز، برای خلاص شدن از گلایه‌های شرکت‌های بیمه‌گذار هم که شده، تغییرات اساسی در الگوریتم‌های خودران‌های خود داده‌اند و حتی اگر چند پیچ آن‌سوتر هم پرنده‌ای پرواز کند، سامانه هوشمند خودران تشخیص می‌دهد و سرعت را کم می‌کند و حواسش شش دانگ به جاده می‌رود.

هوا در حال تاریک شدن است و خودرو تشخیص می‌دهد سرنشینان به استراحت نیاز دارند. خودرو فهرستی از اقامتگاه‌های حاضر به خدمت در مسیر را که قیمت مناسبی دارند، روی نمایشگر به نمایش می‌گذارد و از سرنشینان می‌خواهد یک اقامتگاه را انتخاب کرده و مدتی استراحت کنند. اقامتگاه انتخاب می‌شود و درجا، پولش محاسبه و به‌طور آنلاین پرداخت می‌شود. اقامتگاه انتخاب شده، یک ویلای جمع و جور در یک نقطه دنج و مطمئن این ناحیه

است. نمایشگر، اطلاعاتی از آن ویلا را به سرنشینان نشان می‌دهد. اقامتگاه هوشمند پیش از رسیدن آن‌ها مقدمات پذیرایی را فراهم می‌کند. سامانه تهویه مطبوع به کار افتاده است. با نزدیک شدن خودرو به استراحتگاه، در پارکینگ به‌طور خودکار باز می‌شود و خودران، گوشه‌ای پارک شده و شارژ می‌شود. همه وارد ساختمان می‌شوند. چراغ‌ها روشن هستند. تلویزیون، برنامه‌ای مطابق سلیقه این مسافران تازه رسیده پخش می‌کند و آب در چای‌ساز در حال جوشیدن است. حالا وقت آن رسیده که نگاهی به خانه خودشان بیندازند. نرم‌افزار ویژه را روی تلفن همراه اجرا می‌کند. خانه در امنیت کامل است. سامانه آبیاری هوشمند به گیاهان رسیدگی کرده و ماهی‌های آکواریوم هم در سلامت هستند. حالا وقت استراحت است.

مطلب پیشنهادی



ارواح پول‌ساز
شهر در تسخیر ارواح

بازگشت

اکنون نزد پدر و مادر رسیده‌اند. دیگرانی هم برای عیددیدنی آمده‌اند. نوه همچنان مشغول دیدن جهان از پشت عینک است. جوان‌ترها با عینک یا بی‌عینک مشغول جهان افزوده و بزرگ‌ترها مشغول گفت‌وگو از هر دری هستند؛ از پهنای باند اینترنت اندکی که نزدیک بود وسط جاده، خودران را بکوبد به کوه گرفته تا امکانات بد اقامتگاه‌های بین راهی. همه سرگرم گفت‌وگو بودند که پدربزرگ، با یک آلبوم عکس به آن‌ها ملحق می‌شود؛ آلبوم عکس‌های خانوادگی. مجموعه‌ای از عکس‌های یک فامیل که حالا دیگر مثل آن روزها دور هم نیستند و اگر دور هم جمع شوند، در مناسبت‌هایی مثل نوروز است که هر سال بهانه‌ای می‌شود برای عرض ادب یا رفع تکلیف. در این آلبوم می‌توان تغییرات سبک زندگی چندین نسل را دید. همه، عینک‌ها را بر می‌دارند، گوشی‌ها را کناری می‌گذارند و با شوق می‌آیند و دور پدربزرگ و مادربزرگ جمع می‌شوند. این آلبوم هنوز هم جذاب است.

مطلب پیشنهادی



ترفندهایی برای ترک اعتیاد
اگر به شبکه‌های اجتماعی اعتیاد دارید؛ این ده مطلب را بخوانید!

آینده

حالا آن نوه عینک به چشم، خودش پدر شده، صاحب همسر و فرزندی است. خودران‌ها بهتر شده‌اند، خانه‌ها هوشمندتر شده‌اند و عینک‌ها جمع‌وجورتر. از تعطیلات نوروز کودکی در خاطرش چیز زیادی نمانده جز این‌که در راه سفر به خانه پدربزرگ، سفینه‌ها را منهدم می‌کرده و دایناسورها به دنبالش می‌دویده‌اند. بدون این‌که مجبور باشند با کسی سخنی بگویند اقامتگاهی برایشان حاضر و آماده می‌شده. شمار زیادی از اعضای فامیل را در طول سال نمی‌دیده جز در قالب آواتار و منوهای شناوری که فقط از پشت عینک قابل دیدن بودند. خیلی‌ها را هم که کلا هیچ‌وقت از نزدیک ندیده و یک حسرت بزرگ هم دارد؛ آنقدر دنیا را از پشت شیشه فناوری و مصرف‌گرایی می‌دید که حتی وقتی بزرگ‌تر شد به ذهنش هم خطور نکرد یک بار درست و حسابی کنار پدربزرگ و مادربزرگش بنشیند و از آن‌ها بخواهد داستان عکس‌های آن آلبوم را برایش بگویند. عینک واقعیت افزوده را به چشم می‌زنند. پدربزرگ و مادربزرگ را می‌بیند که روی میل نشسته‌اند. سلام می‌کند و آن‌ها پاسخ می‌دهند. درست مثل آن روزهایی که زنده بودند. سؤال‌های زیادی در ذهن دارد که باید از آن‌ها می‌پرسید و نپرسید. آن‌ها حالا به ماشینی تبدیل شده‌اند که بر اساس متن‌ها و خاطراتی که از آرشیو گفت‌وگوهای اینترنتی و مجازی‌شان با اعضای فامیل باقی‌مانده آموزش دیده‌اند. آموزش دیده‌اند تا شبیه آن‌ها باشند که تسلی خاطر بازماندگان باشند. نسخه نامیرای پدربزرگ و مادربزرگ، پاسخ هیچ یک از پرسش‌هایش را ندارد و این حسرت، تمام نشدنی است.

نشانی منبع:

<https://www.shabakeh-mag.com/opinion/15547/%D8%B9%DB%8C%D9%86%DA%A9-%D9%81%D9%86%D8%A7%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D9%88-%D8%A2%D9%84%D8%A8%D9%88%D9%85-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%AF%DA%AF%DB%8C>